



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده می‌تفوق و علوم سیاسی

پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

عنوان:

نقش و جایگاه ایده‌ها در سیاست بین‌الملل بر مبنای رئالیسم انتقادی؛

مطالعه موردی دین اسلام

نگارنده:

حامد عسگری کرمانی

استاد راهنما:

دکتر غلامعلی چگنی‌زاده

استاد مشاور:

دکتر ابوالفضل دلاوری

زمستان ۱۳۹۰

فهرست مطالب

مقدمه	۴
طرح مسئله	۴
پرسش تحقیق	۱۰
فرضیه تحقیق	۱۰
اهداف تحقیق	۱۱
حدود و نقطه‌ی تمرکز پژوهش	۱۱
روش‌شناسی پژوهش	۱۲
تعریف مفاهیم اصلی پژوهش	۱۲
بررسی ادبیات موضوع	۱۵
فصل اول: معضلی به نام ایده و نظریه های سیاست بین الملل	۲۰
مبحث نخست: زمینه‌های بروز مشکل در نظریه	۲۱
مبحث دوم: مشکله‌ی سیاست بین‌الملل و نظریه‌های کانونی سیاست بین‌الملل	۲۳
مبحث سوم: رئالیسم انتقادی؛ نظریهٔ رئالیستی علم و امکان طبیعت‌گرایی	۳۵
جمع‌بندی	۴۳
منابع فصل اول	۴۸
فصل دوم: رئالیسم انتقادی و روش‌شناسی اجتماعی	۵۰
مبحث نخست: مرور رئالیسم انتقادی و طرح اولیه‌ی مدل مطالعه‌ی سیاست بین‌الملل	۵۳
مبحث دوم: اصول روش‌شناسی اجتماعی بر مبنای رئالیسم انتقادی	۵۵
گفتار نخست: علیت	۵۶
گفتار دوم: ساختار، تعامل و زمینه‌ی کنش	۵۹
بند نخست: روابط درونی و بیرونی	۶۰
بند دوم: قواعد تأسیسی و واسطه‌ای	۶۱
بند سوم: ساختار اجتماعی	۶۴

۶۷ بند چهارم: سیستم اجتماعی
۶۹ بند پنجم: زمینه‌ی کنش
۷۱ مبحث سوم: مدل تصویرسازی نمادین
۷۲ گفتار نخست: رویکردهای مختلف به مدل‌سازی تبیینی
۷۴ مبحث دوم: انواع مختلف مدل تصویری نمادین
۷۷ مبحث سوم: مدل‌سازی مجموعه‌ی علی
۸۳ جمع‌بندی
۸۵ منابع فصل دوم
۸۷ فصل سوم: ایده، سیاست بین الملل و رئالیسم انتقادی
۹۰ مبحث اول: مفهوم ایده در سیر نظریه‌پردازی
۹۶ مبحث دوم: سیاست بین‌الملل
۱۰۰ گفتار اول: نظریه‌ی سیاست بین‌الملل والتز
۱۰۲ بند اول: ساختار
۱۰۶ بند دوم: موازنه‌ی قوا
۱۱۱ گفتار دوم: نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل
۱۱۷ مبحث سوم: رویکردی انتقادی به نظریه‌ی سیاست بین‌الملل
۱۱۸ گفتار نخست: هستی‌شناسی اجتماعی نظریه‌ی انتقادی سیاست بین‌الملل
۱۲۳ گفتار دوم: ساختار و کارگزار در نظریه‌ی انتقادی سیاست بین‌الملل
۱۲۸ گفتار سوم: نظام بین‌الملل و بازیگران سیاست بین‌الملل
۱۳۲ گفتار سوم: در باب کارگزاری دولتی و سطح تحلیل
۱۳۶ جمع‌بندی
۱۳۸ منابع فصل سوم
۱۴۰ فصل چهارم: مدل تصویر سازی نمادین دین اسلام
۱۴۵ مبحث نخست: دین اسلام؟ کدام دین اسلام؟
۱۵۰ مبحث دوم: مدل دوانگاری هستی‌شناختی و استعاره‌ی شمشیر مقدس

۱۵۳	گفتار اول: مبانی دوانگاری هستی‌شناختی در اسلام
۱۵۶	گفتار دوم: شمشیر مقدس
۱۵۷	بند اول: دوگانه‌ی دارالاسلام و دارالکفر
۱۶۰	بند دوم: قاعده‌ی نفی سبیل
۱۶۲	بند سوم: تألیف قلوب و آمادگی نظامی
۱۶۴	مبحث سوم: شمشیر مقدس در سیاست بین‌المللی مسلمانان
۱۶۸	جمع بندی
۱۷۱	منابع فصل چهارم
۱۷۳	جمع بندی
۱۸۱	کتاب نامه

مقدمه

طرح مسئله

رشته‌ی روابط بین‌الملل به عنوان یک علم نظری که کانون آن تبیین روابط منازعه‌آمیز میان ملل و گاه تلاش برای جلوگیری از این منازعات به شمار می‌رود، از بدو تأسیس محل مشاجره‌های نظری و علمی متعددی بوده است و بخش مهمی از عمر کوتاه آن به مناظره میان طیف‌های گوناگون نظری گذشته است که در تاریخ این رشته، به مناظره‌های سه‌گانه مشهورند. در هر یک از این مناظره‌ها اصول و مبانی مطالعاتی این رشته از منظرهای گوناگون هستی‌شناختی، روش‌شناختی و نظری مورد بحث قرار گرفته است و پس از هرکدام از آن‌ها، تسلط نظری جریان‌های غالب به چالش کشیده شده است. اما پس از اولین مناظره، در میانه‌ی دو جنگ جهانی و در دهه‌ی آغازین شکل‌گیری این رشته، رفته رفته جریانی نظری که با عنوان رئالیسم شناخته می‌شود مسلط شد و تا زمان حاضر، به نوعی اهمیت و در برخی برهه‌ها، هژمونی خود را حفظ و به دیگر گرایش‌ها تحمیل کرده است و به ویژه در سال‌های پس از جنگ دوم و در طول جنگ سرد، در کنار نئولیبرالیسم که بسیاری از اصول رئالیسم را پذیرفته بود و عملاً شاخه‌ای از آن به حساب می‌آمد، به عنوان جریان اصلی¹ نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل شناخته شد. رئالیسم و بعدتر، خلف آن با عنوان نئورئالیسم، با چند بنیادین شناخته می‌شود که عبارتند از معرفی کردن دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران سیاست بین‌الملل، مناقشه‌آمیز

¹ main stream

دانستن روابط میان بازیگران عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، و جستجوی دولت‌ها برای کسب و حفظ قدرت برای تأمین امنیت خود. رئالیست‌ها اساساً دولت‌ها را در حال رقابتی همیشگی و ناگزیر در فضایی فاقد هرگونه اقتدار مرکزی می‌بینند. در این فضای آنارشیک که به علت فقدان یک اقتدار قانونی، جنگ و درگیری هر لحظه امکان‌پذیر است، دولت‌ها نمی‌توانند برای حفظ امنیت خود به هیچ نیروی دیگری تکیه کنند و در اصطلاح، سیستم مبتنی بر **خودیاری**^۱ است، دولت‌ها ناگزیر از افزایش قدرت خود هستند و قدرت نیز به معنای کسب منابع، به ویژه نیروی نظامی و ثروت است. کنت والتز^۲، به عنوان یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین رئالیست‌های سیاست بین‌الملل، و واضع نئورئالیسم یا رئالیسم ساختاری، انسجام نظری بیشتری به رئالیسم بخشید و از همه مهم‌تر، ماهیتی ساختاری به آن داد. والتز آنارشی^۳ را ویژگی محتوم و گریز ناپذیر و اصل بنیادین نظام بین‌المللی می‌داند و معتقد است، در سیستم بین‌المللی، بر خلاف سیستم داخلی که از یک نظم سلسله مراتبی^۴ برخوردار است، هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد و دولت‌ها بایستی برای حفظ امنیت خود، به عنوان هدف اصلی، تلاش کنند تا سهم بیشتری از توزیع نسبی قابلیت‌ها که عموماً شامل قدرت نظامی می‌شود، به دست بیاورند. به اعتقاد والتز، دولت‌ها در هنگام کنش در حوزه‌ی بین‌المللی، فارغ از میزان قدرت خود، تفاوت دیگری در عرصه‌ی بین‌المللی ندارند و در شرایط مشابه به صورت مشابهی عمل می‌کنند و این امر، ناشی از تأثیری است که ساختار نظام بین‌المللی بر بازیگران می‌گذارد. دولت‌ها در یک وضعیت عدم قطعیت^۵ نسبت به

¹ self-help

² Kenneth Waltz

³ Anarchy

⁴ Heirarchy

⁵ uncertainty

آینده و معمای امنیت¹ قرار دارند و علاوه بر آنکه راهی برای تغییر آن وجود ندارد، تنها امکان حفظ بقا در چارچوب آن نیز جستجوی *قدرت* است.

پس از والتز، نئولیبرال‌هایی از قبیل کئوهن، بسیاری از اصول نظریه‌ی والتز را پذیرفتند و تنها در چند مورد جزئی از مرزهای آن فاصله گرفتند. از جمله، به نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی توجه بیشتری کردند و بر خلاف رئالیست‌ها که این نهادها را تابع خواست دولت‌ها دیده و هویت مستقلی برای آن قائل نبودند، مدعی شدند با وجود اینکه نهادهای بین‌المللی با خواست و اراده‌ی کشورها تشکیل می‌شوند، پس از تشکیل هویتی مستقل می‌یابند و مستقلاً قادر به تأثیرگذاری بر روندهای بین‌المللی هستند. همچنین، به اعتقاد آن‌ها آنارشمی، ویژگی محتوم و ابدی نظام بین‌الملل نیست و بازیگران می‌توانند با همکاری و تکیه بر امنیت جمعی، آثار آن را تخفیف دهند. با این حال، نئولیبرالیسم چه در مبانی روشی و فرانظری و چه در اصول محوری نظری، تفاوت چندانی با نئورئالیسم نداشت و در بسیاری از امور با آن اتفاق نظر داشت و از این رو، همانگونه که اشاره شد در بخش اعظم عمر این دیسپلین نظری در کنار نئورئالیسم به عنوان نظریه‌های جریان اصلی شناخته می‌شدند. اما دنیا همواره در جهتی که رئالیست‌ها انتظار داشتند نمی‌چرخید. از همان نخستین سال‌های یکه‌تازی‌های نظری جریان نئو-نئو، رویدادهایی به وقوع پیوست که علامت سؤال‌های بزرگی در برابر برخی دیدگاه‌های رئالیستی قرار می‌داد. به این ترتیب، به دنبال برخی از ناکامی‌های تبیینی جریان اصلی نظریه‌پردازی، از جمله شکست ایالات متحده در مقابل ویتنام در دهه‌ی ۶۰ میلادی با وجود توان نظامی بسیار برتر ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت، برخی از رئالیست‌ها از قبیل جرویس و والت، تلاش کردند تا با اضافه کردن برخی مؤلفه‌ها به نئورئالیسم، بر این نارسایی‌ها غلبه نمایند. اغلب این تجدیدنظرطلبان، ضعف نظری رئالیسم را در کم

¹ security dilemma

توجهی به مؤلفه‌های غیرمادی و ایده‌ای در تبیین دانستند و از این رو، درون‌دادهایی ایده‌ای برای این نظریه در نظر گرفتند. از جمله، جرویس به نقش تصورات بازیگران از یکدیگر توجه کرد و والت نیز مؤلفه‌هایی از قبیل ایدئولوژی را در موازنه‌ی تهدید میان بازیگران وارد ساخت. در هر حال، این تجدیدنظرها به اعتقاد این پژوهش چندان موفق نبودند و کماکان رئالیسم هم با انتقادات نظری گوناگون و هم با برخی مشکلات تبیینی روبه‌رو بود، تا اینکه همزمانی نسبی دورویداد، یکی در عالم واقع و دیگری در عالم نظریه‌پردازی، انتقادات بیشتری را متوجه جریان اصلی نظریه‌پردازی کرد. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد به یکباره منطق رئالیستی با بحران بزرگی مواجه شد، چرا که این اتفاق مهم را پیش‌بینی نکرده بود و اساساً، به یک معنا با منطق رئالیستی قابل توجیه نبود. چرا که شوروی در زمان فروپاشی از برتری نسبی نظامی در برابر رقیب خود، ایالات متحده برخوردار بود و شکست آن در جنگ سرد، به لحاظ نظری قابل توجیه نبود. هم‌زمان، موج دیگری در عرصه‌ی نظریه‌پردازی سیاست بین‌الملل به راه افتاد که طیف وسیعی از مارکسیست‌ها و سازه‌نگاران گرفته تا فمینیست‌ها و پس‌ساختارگراها را در بر می‌گرفت. این جریان‌ها که بعدها با نام جریان انتقادی شهرت پیدا کرد، به طور خاص مبانی روشی و هستی‌شناختی جریان اصلی را آماج انتقادهای خود قرار دادند و نقدهای زیادی را به آن وارد ساختند. در این میان، آراء اندیشمند امریکایی، الکساندر ونت به این لحاظ که از دل سنت سیاست بین‌المللی برآمده بود و بسیاری از اصول اساسی آن را پذیرفت، اهمیت زیادی برای این پژوهش دارد. به اعتقاد ونت، ایراد اصلی جریان اصلی در مادی‌گرایی آن است و اینکه تلاش می‌کند مفاهیمی را که محتوایی اجتماعی دارند، به صورت مجرد و ذهنی مورد استفاده قرار دهد. بنابراین، ونت نظریه‌ی جدیدی با روش‌شناسی و هستی‌شناسی متفاوت ارائه داد و آن را نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل نامید.

پژوهش حاضر، به یک معنا در امتداد کار ونت قرار می‌گیرد. این پژوهش در ادامه‌ی همین مسیر، مادی‌گرایی نظریه‌های جریان اصلی را مهم‌ترین ایراد آن می‌داند، اما معتقد است مشکل اصلی در درون‌داده‌های این جریان نظری نیست؛ بلکه به یک معنا، جهانی که نئورئالیسم برای پژوهشگر تصویر می‌کند، با کاستی‌های شناختی، مفهومی و روشی مختلفی همراه است. مسئله تنها این نیست که نئورئالیسم به شاخص‌های قابل حس و تجربه و محاسبه از قبیل قدرت نظامی و ثروت اکتفا می‌کند. از قضا، این رویکرد مناسبت و پیوستگی وثیقی با مبانی فرانظری این جریان دارد و گویی از همین روست که از یک‌سو، کمتر بدیل منسجمی برای آن یافت شده است و از سوی دیگر، تجدیدنظرطلبانی از قبیل جرویس که تلاش کرده‌اند نارسایی‌های تبیینی این نظریه را با افزودن درون‌داده‌های غیرمادی برطرف نمایند، کمتر موفق بوده‌اند: اینان به انسجام نظریه و فرانظریه در این حوزه پایبند نبودند. بنابراین، از منظر این پژوهش، تنها توجه به ایده‌ها کافی نیست، بلکه در این رساله تلاش اصلی بر بازشناسی دقیق جایگاه هستی‌شناختی و روش‌شناختی مؤلفه‌های ایده‌ای، متمرکز است. بنابراین، در عین اینکه در بسیاری از موارد با ونت هم‌داستان است، با این حال، ایرادهایی را نیز در کار ونت شناسایی می‌کند و به منظور پوشش آن‌ها، فرانظریه‌ی رئالیسم انتقادی روی باسکار^۱ را مورد استفاده قرار می‌دهد. رئالیسم انتقادی یکی از مهم‌ترین فرانظریه‌های حاضر جریان فلسفه‌ی علم است که در ایران چندان شناخته شده نیست و احتمالاً، تا کنون در هیچ پژوهش نظری در حوزه‌ی سیاست‌بین‌الملل در ایران مورد استفاده قرار نگرفته است. با این حال، این فرانظریه به شکل ویژه‌ای با اهداف نظری این پژوهش هم‌خوانی دارد و به طور خاص، مبنای محکمی برای کارکرد ایده‌ها در نظریه‌پردازی فراهم می‌آورد. رئالیسم انتقادی، در اواخر دهه‌ی هشتاد با آثار روی باسکار، به ویژه دو اثر مهم او، نظریه‌ی واقع‌گرایانه‌ی علم^۱ و امکان طبیعت‌گرایی^۲ معرفی شد و با آثار

¹ Roy Bhaskar

دیگر او و نیز همکاران او، مارگارت آرچر^۱، اندرو کولیر^۲، تونی لائوسون^۳ و آلن نووری^۴ تا به امروز همچنان یکی از گرایش‌های مهم در فلسفه‌ی علم به شمار می‌آید. چنانچه این گرایش فکری، حداقل یک ژورنال مهم و معتبر داشته و تنها انتشارات راتلج، به عنوان یکی از معتبرترین ناشران این حوزه، تا نیمه‌ی اول دهه‌ی گذشته، بیش از ۱۵ عنوان کتاب از باسکار و دیگر شارحان رئالیسم انتقادی به چاپ رسانیده است و آن را مهم‌ترین بدیل حاضر پوزیتیویسم و پست مدرنیسم می‌داند. رئالیسم انتقادی، مرکب از دو بنیان رئالیسم استعلایی و طبیعت‌گرایی انتقادی است و تلاش می‌کند تا با نقد خرد مدرن، و به ویژه جریان‌های تحصیل‌گرای فلسفه‌ی علم، مفروضات آن‌ها را به چالش بکشد و در عین حال، با پرهیز از ساختارشکنی‌ها و شک‌گرایی ویژه‌ی جریان‌های انتقادی، جایی در میانه برای خود بجوید و امکانی برای پژوهش متکامل علمی و انباشتی علم را حفظ نماید. این گرایش تصویری متفاوت و انتقادی از هستی‌شناسی و روش‌شناسی طبیعی و اجتماعی ارائه می‌کند و مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر نیز، بازخوانی نظریه‌های کانونی سیاست بین‌الملل و در امتداد آن، نظریه‌ی الکساندر ونت بر مبنای این فرانظریه‌ی انتقادی است تا بر اساس آن، مبنایی مستحکم برای مطالعه‌ی سیاست بین‌الملل با محوریت ایده‌ها فراهم گردد.

از دیگر سو، یکی از مؤلفه‌هایی که به ویژه در دهه‌ی اخیر اهمیت بسیاری یافته است، مقوله‌ی دین و تأثیر آن در عرصه‌ی سیاست و سیاست بین‌الملل است. نظری گذرا به نظریه‌های سیاست بین‌الملل بیانگر این است که توجه به این مقوله با اهمیت آن چندان متناسب نبوده است. صرف‌نظر از دعوای اغلب خالی از مبنای نظری روزمره، نمی‌توان منکر تأثیرگذاری دین، به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در این حوزه شد. منطق جریان غالب

¹ Margaret Archer

² Andrew Collier

³ Tony Lawson

⁴ Alan Norrie

سیاست بین‌الملل، به طور خاص مخالف رجوع به ارزش‌ها و چارچوب‌های ذهنی سیاست‌گزاران برای تبیین روندهای بین‌المللی و حتی رفتار کشورهاست و منطق آنارشی و خودیاری را برای این منظور کافی می‌داند. در سوی دیگر ماجرا، حتی جریان‌هایی که سودای رویکردی متفاوت و ایده‌محور به این حوزه را دارند، به دلایل مختلف از پرداختن به عامل دین خودداری و یا کوتاهی کرده‌اند. پژوهش حاضر، پس از مرور و بازخوانی ادبیات سیاست بین‌الملل بر مبنای رئالیسم انتقادی و اعمال استلزامات این فرانظریه در نظریه‌ی سیاست بین‌الملل، تلاش می‌کند تا بر مبنای مدل تصویر سازی نمادین و وفق رئالیسم انتقادی، طرحی از یک مدل اولیه برای مطالعه‌ی نقش عنصر دین در سیاست بین‌الملل، با یک بنیاد نظری فراهم آورد.

پرسش تحقیق

نظریه‌های کانونی سیاست بین‌الملل در تبیین نقش روزافزون ایده‌ها در عرصه‌ی امروز سیاست بین‌الملل با چه مشکل یا مشکلاتی روبه‌رو هستند؟

فرضیه تحقیق

طیفی از نظریه‌های کانونی سیاست بین‌الملل به دلیل تعهدات و مبانی فرانظری پوزیتیویستی در تبیین نقش ایده‌ها در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل با مشکل مواجه هستند و گروه دیگری که به نقش مؤلفه‌های ایده‌ای توجه کرده‌اند، در پرداخت تئوریک با مشکلاتی مواجه هستند و نوعی ناهماهنگی میان نظریه و فرانظریه در آن‌ها دیده می‌شود.

اهداف تحقیق

این رساله به طور خاص یک هدف اصلی را دنبال می‌کند که این هدف، یک نتیجه‌ی جنبی بسیار مهم نیز به همراه دارد. مرور نظریه‌های برگزیده‌ی سیاست بین‌الملل که با هدف و رویکردی خاص انتخاب شده‌اند و بررسی آن‌ها، به ویژه از منظری هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه، و در نهایت درجه‌ای از آسیب‌شناسی این نظریه‌ها با محوریت توجه به مؤلفه‌های ایده‌ای و بر مبنای فرانظریه‌ای کمتر شناخته شده، یعنی رئالیسم انتقادی هدف اصلی این رساله بوده است. به دنبال آن، طرح مسئله‌ی کارکرد مؤلفه‌ی دین‌تلاشی است روشن‌گرانه برای صحبت پیرامون مسئله‌ای که کمتر پیرامون آن در این حوزه صحبت شده است و همین امر، خود فی‌نفسه مهم است. به عنوان یک نتیجه‌ی هرچند جانبی، اما مهم، فرانظریه‌ی رئالیسم انتقادی به عنوان چارچوب فلسفی مهم و تأثیرگذار در حوزه‌ی علوم اجتماعی مدرن که تقریباً در زبان فارسی با فقدان، و نه فقر، منابع روبه‌روست، معرفی خواهد شد.

حدود و نقطه‌ی تمرکز پژوهش

به لحاظ موضوع، حدود تمرکز پژوهش حاضر بر جریانی از نظریه‌پردازی سیاست بین‌الملل است که از ریمون آرون فرانسوی شروع می‌شود و با هانس مورگنتا ادامه پیدا می‌کند. سپس با کنت والتز به یک تشخیص و انسجام قابل توجه رسیده و با تلاشهای رابرت جرویس و اشتفان والت ادامه پیدا می‌کند و سرانجام با ونت وارد ساحت جدیدی می‌شود. به لحاظ چارچوب نظری نیز مبنای اصلی این پژوهش، رئالیسم انتقادی روی باسکار و یکی از شارحان این فرانظریه در سیاست بین‌الملل به نام هاییکی پاتوماکی است. و این همه با یک مقصود کلی برای پرسش از وجود و سپس، دخول ایده‌ها در فرایند نظریه‌پردازی و تبیین سیاست بین‌الملل انجام می‌پذیرد.

روش‌شناسی پژوهش

به طور کل، بخش عمده‌ی این پژوهش در حوزه‌ی دانش درجه دوم^۱ است که به مبانی فلسفی و فرانظری رویکردهای گوناگون به سیاست بین‌الملل می‌پردازد و کمتر به طور مستقیم به مباحث سیاسی و به عبارتی، نظری می‌پردازد و رجوع به آنها، اغلب از منظری فلسفی و فرانظری برای درک مبانی هستی‌شناختی و روش-شناختی آنها است. بنا براین، روش این پژوهش تحلیلی است که با یک جریان‌شناسی خاص از نظریه‌های منتخب همراه بوده و با توصیف نظریه‌ها و بازشناسی مبانی فرانظری آنها آغاز می‌شود و سپس با تحلیلی انتقادی مورد موشکافی قرار می‌گیرند تا فرضیه‌های پژوهش مورد آزمون قرار گیرند.

روش جمع‌آوری داده‌ها نیز، از نوع اسنادی است و بنابراین از راه پایگاه‌های اطلاعات علمی و کتابخانه‌ای تهیه شده است.

تعریف مفاهیم اصلی پژوهش

از آنجا که تشریح و بسط مفاهیم به کار رفته در این پژوهش، هدف اصلی این رساله است، در این بخش به ذکر یک تعریف مختصر از این مفاهیم و اصطلاحات اکتفا می‌شود تا تصویری کلی از آنها ارائه شود و شرح و بسط بیشتر به متن واگذاشته می‌شود.

(۱) ایده: این اصطلاح، معادلی هم‌شکل برای اصطلاح لاتین *Idea* است و به لحاظ رواج در ادبیات فلسفی و اجتماعی زبان فارسی و به منظور دقت بیشتر علمی، به برابر نهادهایی از قبیل **انگاره** یا **ذات** ترجیح داده شده است. این اصطلاح، خود ریشه در زبان یونانی دارد و در یونان باستان، معنای آنچه دیده یا شنیده می‌شود، و نیز نمود ظاهری چیزها، هرچند آن نمود گمراه‌کننده باشد، از آن مراد می‌شده است. واژه‌ی ایده به طور خاص با فلسفه‌ی افلاطون شناخته می‌شود؛ هرچند مفهوم مورد نظر در این پژوهش

¹ second order

و ادبیات سیاست بین‌الملل فاصله‌ی زیادی با آن دارد. در فصل سوم این رساله، به صورت نسبتاً مشروح این جریان‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما به طور خلاصه، منظور از ایده، سازه‌هایی عموماً اجتماعی است که بعد غالب غیرمادی و غیر قابل محاسبه و تجربه با حواس ظاهری دارند.

(۲) **سیاست بین‌الملل:** این اصطلاح، به صورت اختصاصی عبارت از یک دیسپلین است که سرآغاز آن، نظریه‌ی رئالیسم ساختاری کنت والتز است و علمی‌ست که موضوع مطالعه‌ی آن، رفتار استراتژیک دولت‌ها، به عنوان مهم‌ترین بازیگران حوزه‌ی بین‌المللی است. البته در این تعریف، و به ویژه در تعریف دولت‌ها به عنوان تنها بازیگران قابل اعتنا در این عرصه تشکیک فراوانی وجود دارد، اما از آنجا که واضع این دیسپلین و این اصطلاح والتز و رئالیست‌ها هستند، در آغاز سخن آن را مفروض می‌گیریم و البته در یک بازنگری انتقادی، در فصل سوم آن را مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار خواهیم داد.

(۳) **نظریه‌های کانونی سیاست بین‌الملل:** یک اصطلاح رایج در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل، جریان اصلی یا نظریه‌های جریان اصلی است که به اتحاد نظریه‌های نئورئالیسم و نئولیبرالیسم گفته می‌شود. پس از نشر کتاب نظریه‌ی سیاست بین‌الملل والتز در ۱۹۷۹، عملاً این رویکرد به نظریه‌ی غالب در این حوزه تبدیل شد که البته بخشی از اقبال به آن مولود فضای جنگ سرد بود که قرابت‌های بسیاری با فضای حاکم بر این نظریه داشت. در هر حال، این موفقیت به حدی بود که بخش مهمی از جریان لیبرال که تا آن زمان، معارضی در برابر رویکرد رئالیستی به شمار می‌آمدند، بیشتر پیش‌فرض‌ها و اصول آن را پذیرفتند و در کنار این رویکرد، به جریان اصلی نظریه پردازی شهرت پیدا کرد. اما اصطلاح **نظریه‌های کانونی**، جعل این رساله است برای تفکیک نمودن بخشی از این جریان که در نظریه‌های ریمون آرون و مورگنتا ریشه دارد، به طور ویژه از والتز شروع می‌شود، با جرویس و والت ادامه پیدا می‌کند و در نهایت به ونت می‌رسد. دو نکته در این گزینش این است که اولاً، نظریه‌های نئولیبرال از این جریان-شناسی حذف شده‌اند، چرا که از یک سو به لحاظ فرانظری و نظری آن‌چنان شبیه نئورئالیسم هستند که مورد اخیر، تقریباً می‌تواند به نمایندگی از آن مورد بررسی قرار بگیرد و نتیجه به آن دیگری تعمیم داده شود. و از سوی دیگر، تأکید اصلی این رساله بر جریانی رئالیستی است که با والتز آغاز می‌شود. نکته‌ی دوم اینکه ونت، با وجود اینکه جزء اردوگاه سازه‌انگاران به شمار می‌آید، از منظر این رساله در امتداد

البته قدری متمایلِ همین دیسپلین می‌گنجد؛ چرا که ونت به کلیه‌ی مفروضه‌های اصلی این رویکرد پایبند است: دولت‌ها را مهم‌ترین بازیگران به شمار می‌آورد، حداقل یکی از هدف‌های اصلی دولت‌ها را جستجوی قدرت و البته بقا می‌داند، و مهم‌تر از همه، رویکردی ساختاری البته به سبک خود، در تبیین در پیش می‌گیرد. در واقع، ونت نظریه‌ی والتز را در بستری اجتماعی بازخوانی می‌کند و البته به نتایج متفاوتی می‌رسد.

(۴) **رنالیسم انتقادی**: همانگونه که پیشتر اشاره شد و در متن به صورت مفصل و مشروح مورد توجه قرار خواهد گرفت، جریان‌ی در فلسفه‌ی علم طبیعی و اجتماعی است که ریشه در آراء روی باسکار دارد و نوعی میانگین یا حدوسط میان دو جریان پوزیتیویسم و پساساختارگرایی یا پست مدرنیست به شمار می‌آید.

(۵) **دین**: البته که دین جنبه‌های گوناگونی دارد و به علت همین چندجنبگی و نیز وابستگی آن به فرایند تاریخی-گفتمانی، نمی‌توان یک تعریف عام و جهانشمول از آن ارائه داد، اما می‌توان با مقاصد تحلیلی، جنبه یا جنبه‌هایی از آن را تفکیک کرده و مورد مطالعه قرار داد. منظور از دین در این رساله، مجموعه‌ای از آداب، مناسک، ارزش‌ها و به نوعی یک جهان‌بینی است که تصور فرد و جامعه‌ی دین‌دار از هستی پیرامون و انسان‌ها را شکل می‌دهد.

بررسی ادبیات موضوع

بررسی ادبیات موضوع این رساله، از دو حیث می‌تواند انجام پذیرد. از آن‌جا که مشکل بتوان، حداقل در پژوهش‌های شناخته شده و در دسترس، اثری را یافت که مجموع دغدغه‌های این رساله را شامل شود، بایستی پژوهش‌های انجام شده با رویکرد مرتبط در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل و دین به صورت مجزا مورد توجه قرار گیرد.

در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل، سخن از اصلاح رویکرد رئالیستی مادی‌گرایانه به تبیین در این حوزه است. ادبیات مورد نظر به کارهای جرویس باز می‌گردد که با احساس کژکارکردی‌های رویکرد رئالیستی ارتودوکس، تلاش کرد تا با افزودن مؤلفه‌هایی از جنس شناخت‌ها و تصورات بازیگران، بعدی روان‌شناسانه به آن بیفزاید؛ رویکردی که بعدتر به رئالیسم شناختی شهرت یافت. او به طور ویژه در دو اثر خود، «منطق تصاویر در روابط بین‌الملل»^۳ و «فهم و کژفهمی در سیاست بین‌الملل»^۴، این پروژه را پی گرفت و از تصورات بازیگران از یکدیگر و کنش‌های یکدیگر و تأثیر این تصورات بر تحلیل و رفتارشان سخن گفت. از این حیث، جرویس به سازه‌انگاران بسیار نزدیک می‌شود، چرا که با این رویکرد، سازه‌انگاری روی دیگر فرایندی به حساب می‌آید که در قالب آن، کنشگران عقلانی گزینه‌ی عقلانی، با علامت دادن و دریافت پیام و تحلیل آن، در یک محیط اجتماعی به کنش می‌پردازند. او هم‌چنین به روانشناسی سیاسی بسیار نزدیک است و درک تصورات و پیام‌ها را با تبیین‌هایی روانشناسانه، به همان اندازه که اجتماعی، همراه می‌سازد.^۱ اما چند مشکل اساسی در کار جرویس است، نخست اینکه قادر نیست در تبیین‌های مبتنی بر تصورات و علامت‌ها، تفاوت‌های روانشناسانه‌ای را که بازیگران مختلف با هم دارند لحاظ کند، همانگونه که بازیگران و معانی آن‌ها مشابه نیست، در ک مشابهی نیز از پیام‌های واحد ندارند. دوم، جرویس با تعهدات روشی پوزیتیویستی، مشکل جدی با داده‌پردازی و جمع‌آوری داده‌های روانشناسانه دارد. فراموش نکنیم که روانشناسی، به لحاظ موضوعی با مبانی پوزیتیویسم چندان سازگار نیست. و در ادامه‌ی مورد دوم، همانگونه که در متن نشان خواهیم داد، این رویکرد روانشناسانه با مبانی رئالیسم چندان سازگار نیست.^۵

¹ See: Shannon, (2003).

در ادامه‌ی راه ونت، اشتفان والت نیز هیمن مسیر را برگزید. والت با کتاب «خواستگاه‌های اتحادها»^۶ در اواخر دهه‌ی هشتاد، نظریه‌ی جدیدی را مطرح کرد که به موازنه‌ی تهدید شهرت یافت. در این راستا، والت صرف وجود قدرت نظامی را برای ایجاد تصور تهدید در یک بازیگر و بنابراین، واکنش او کافی ندانست و مدعی شد برای ایجاد تصور تهدید، فاصله‌ی جغرافیایی، ماهیت توانمندی‌های بازیگر، انگیزه‌های بازیگر و کیفیت نیت‌های آن نیز مؤثر است که مورد اخیر، از منظر او در ارتباط با ایدئولوژی آن بازیگران قرار می‌گیرد. بنابراین، مثلاً کشور کانادا به علت ماهیت ایدئولوژی هم‌سان ایالات متحده، نیازی به موازنه سازی در برابر آن نمی‌بیند، و یا کشور ایسلند، احتمالاً به علت دوری از ایران، نیازی به موازنه در برابر آن احساس نمی‌کند. اما این اندیشمند رئالیست نیز نتوانست مشکل رئالیسم را به طور بنیادین حل کند. به ویژه، نشان دادن این که کارکرد ایدئولوژی در این مدل چگونه است، کاری نبود که والت از پس آن برآید یا تمایلی به انجام آن داشته باشد. به این ترتیب، او نیز به سرنوشت جرویس دچار شد: تالی منطقی نظریاتش به سازه‌نگاری ختم شد.^۷

اما پیوند میان سازه‌نگاری و رئالیسم به این جا ختم نشد و این مسیر، توسط یکی از شناخته شده‌ترین سازه‌انگاران میانه در دنیای امروز ادامه پیدا کرد. ونت، به یک معنا رئالیستی بود که رئالیسم را در بستری اجتماعی قرار داد و عنوان کتابش گویای همین امر است: **نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل**^۸. ونت برای نخستین بار، مشکل بنیادین دیسیپلین سیاست بین‌الملل را از درون خود این سنت درک کرد و به شکلی منسجم، برای حل آن کوشید. او تلاش کرد به جای اضافه کردن مؤلفه‌های ایده‌ای به مؤلفه‌های رئالیستی، مفاهیم و شاخص‌های رئالیستی را در بستری ایده محور مورد توجه قرار دهد و از این روی، محل اصلی دعوا را به درستی در بنیادهای شناختی دانست و تلاش کرد بنیادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جدیدی برای آن دست و پا کند. ونت با استفاده از انبوهی از ابزارهای شناختی و مفاهیم اجتماعی، چارچوب جدیدی برای تبیین سیاست بین‌الملل دست و پا کرد که شناخت‌ها و معانی ذهنی کنشگران در سطح خرد را نیز به صورتی نظام‌مند، وارد ساختار نظام بین‌الملل می‌نمود و از این روی، ماهیتی اجتماعی برای آن تصویر می‌کرد. هم‌چنین، با نشان دادن دولت‌ها به عنوان کنشگرانی در امتداد مردم خود، هیأتی اندام‌وار برای آن‌ها خلق نمود و به شکلی ساختارمند، فرهنگ حاکم بر آنارشی را به عنوان توزیع شناخت‌های اجتماعی کنشگران در سطح کلان تعریف نمود و به این ترتیب، هویتی متکامل برای آنارشی قائل شد. با این حال، هرچند ونت فضاهای تحلیلی جدیدی به ویژه در

حوزه‌ی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در این دیسپلین باز کرد، به لحاظ روشی نتوانست گره چندان‌ی از مشکل پیچیده‌ی نئورئالیسم باز کند و در عمل، در میانه‌ی پوزیتیویسم و پست مدرنیسم سرگردان باقی ماند.^۹

و بالأخره، نزدیکترین کار به لحاظ روشی و چارچوب نظری به رساله‌ی حاضر، کتاب **پس از روابط بین‌الملل**^{۱۰} هاییکی پاتوماکی است. در این کتاب، که بنیاد اصلی مفاهیم ساختار، قواعد، زمینه‌ی کنش، مدل‌سازی تصویر نمادین و مجموعه‌ی علی در رساله‌ی حاضر است، وی با شرح و بسط فراوان مفاهیم رئالیستی را در بستر سیاست بین‌الملل به شکلی انضمامی مورد بررسی قرار می‌دهد و مفاهیمی از قبیل امنیت و مطالعات صلح را با این رویکرد مورد توجه قرار می‌دهد. اما دو نقصان، البته با توجه به رویکرد نوشتار حاضر، در اثر او وجود دارد. نخست اینکه پاتوماکی پیامدهای این رویکرد را در **نظریه‌ی سیاست بین‌الملل**، اعم از رئالیسم یا چیز دیگر، مورد بررسی قرار نمی‌دهد و دوم اینکه به مقوله‌ی دین به عنوان یک موضوع مدل‌سازی نمی‌پردازد.

اما در رابطه با مقوله‌ی دین، از آنجا که سعی شده است تا رویکردی جدید به این مقوله و به ویژه از منظر رئالیسم انتقادی ارائه شود، تقریباً هیچ اثر قابل توجهی یافت نشد و سعی شده است در بخش آخر، با رجوع به منابع اصلی دین اسلام و متون دینی، چارچوب‌های مورد نیاز برای استفاده در مدل تصویر نمادین بر مبنای رئالیسم انتقادی استخراج شود و طرحی اولیه و ساده از مطالعه‌ی نقش دین در کنش سیاسی بین‌المللی ترسیم شود.

در هر حال، برخی از متون سیاسی-بین‌المللی با رویکردی دینی، مورد بررسی قرار گرفته که به اختصار از آن‌ها یاد خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه که به ویژه به علت پژوهش‌هایش در رابطه با تأثیر انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران در روابط بین‌الملل، در ایران شناخته شده است، جان اسپوزیتو است. اسپوزیتو معتقد است رویدادهای دهه‌های پایانی هزاره دوم و نیز هزاره سوم، باعث احیای دین در روابط بین‌الملل شده است. او عموماً مرزی میان نقش دین به عنوان عامل گفتگو و نقش آن به عنوان عامل منازعه ایجاد می‌کند و با اشاره به متفکرین متعدد مسلمان، رویکردی مثبت و مبتنی بر نقش مؤثر دین به عنوان عاملی برای احیای اخلاق در این حوزه ر

پیش می‌گیرد.^{۱۱} اما در هر حال، کار اسپوزیتو کمتر در حیطه‌ی نظریه‌پردازی سیاست بین‌الملل می‌گنجد و بیشتر مروری بر ادبیات موجود و متفکرین و رویکردهای گوناگون در این حوزه است.

هم‌چنین وندولکا کوبالکووا، در مقاله‌ی به سوی الهیات سیاسی بین‌المللی، رویکردی متفاوت در پیش می‌گیرد و با چارچوبی سازه‌انگارانه، تلاش می‌کند تا چارچوبی نظری برای مطالعه‌ی حوزه‌ی سیاست بین‌الملل دینی بیابد و رفتار سیاسی دینی را تبیین نماید و سازگاری این حوزه‌ی مطالعاتی را با دین، بیشتر نماید. او در نهایت، سازه‌انگاری قاعده‌محور اونف را برای مطالعه‌ی این حوزه مناسب‌تر تشخیص می‌دهد.^{۱۲}

References:

- ¹ Roy Bhaskar (1978 [1975]) **A Realist Theory of Science**, Brighton: Harvester Press.
- ² Roy Bhaskar (1979) **The Possibility of Naturalism. A Philosophical Critique of Contemporary Human Sciences**, Brighton: Harvester Press.
- ³ Robert Jervis (1970) **The Logic of Images in International Relations**, NJ: Princeton University press.
- ⁴ Robert Jervis (1976) **Perception and Misperception in International Politics**, NJ: Princeton University Press.
- ⁵ See: Shannon, (2003).
- ⁶ Stephen Walt (1987) **The Origins of Alliances**, Ithaca: Cornell University Press.
- ⁷ See: Shannon, *ibid*.
- ⁸ Alexander Wendt (1999) **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
- ⁹ Stive Smith (2002), "The Unite States and the Dicipline of International Relations: Hegemunic Country, Hegemunic Dicipline", **British Journal of Pilitics and International Relations 2**, No. 3, (347-402), pp. 355-7.
- ¹⁰ Heikki Patomaki (2002) **After International Relations: Critical Realism and (re)construction of World Politics**, London: Routledge.
- ¹¹ رک به: جان اسپوزیتو و جان اوول، "اسلام و غرب، صدای گفتگوی مسلمانان"، در: **دین و روابط بین الملل**، ترجمه‌ی عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۸، صص ۶۸-۱۹.
- ¹² وندولکا کوبالکووا، "به سوی الهیات سیاسی بین‌المللی"، در: **دین و روابط بین الملل**، ترجمه‌ی عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۸، صص ۱۱۳-۶۹.